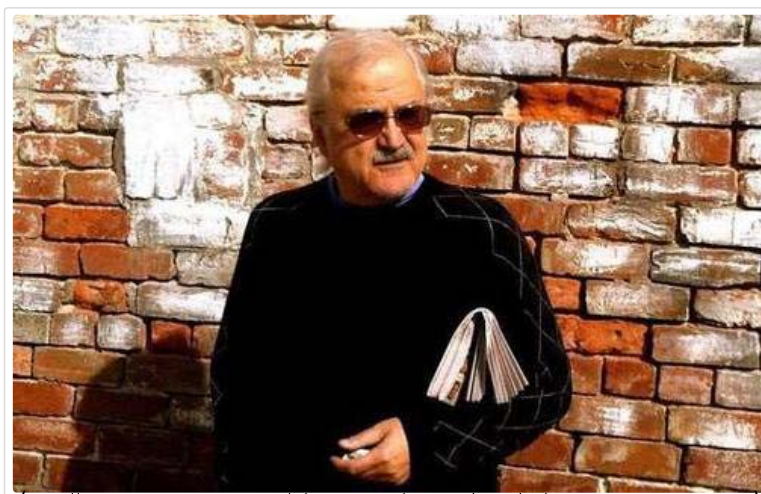


## فرامرز سلیمانی: آوای خاراوی موج (<http://www.radiozamaneh.com/252882>)

فرامرز سلیمانی نخستین بار اندیشه «موج سوم» را در مقاله‌ای که در دی ۱۳۶۶ در نشریه «دنیای سخن» منتشر شد در میان آورد. او در این مقاله بر آن بود که بعد از انقلاب و جنگ نسل تازه‌ای از شاعران ایرانی با روحیه‌ای تازه به وجود آمده که از میراث شعری نیما و شاعران مطرح در سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ فاصله گرفته و به زودی تحولی در شعر ایران به وجود می‌آورد. او این گروه از شاعران را شاعران «موج سوم» نامیده بود.

فرامرز سلیمانی ۵ دی ۹۴ درگذشت.

دو شعر از او را می‌خوانیم: «آوای خاراوی موج» و «چشمه‌های ساری»



(<http://www.radiozamaneh.com/u/wp-content/uploads/2015/12/faramarz-soleimani02.jpg>)

فرامرز سلیمانی (۱۳۱۹ تا ۱۳۹۴)

### آوای خاراوی موج

پس از من جهان شمایل بی‌شکلی ست که در نگاه سنگی‌م جان می‌گیرد  
دستانت را می‌گشایی  
تا به جرعه‌بی آب و دلتنگی  
دعوتم کنی  
می‌خواستم پاسخی فراخور باشم  
اما صخره‌های رویاروی  
تپش‌هایم را در نمی‌یابند  
می‌خواستم از حادثه بگویم  
حادثه را  
نگاه شبانه‌ام آفرید  
در بستر سرخ افراوی  
به دیدارم بیا  
آنجا که نیلوفران  
در آب‌های آرام خفته‌اند  
گاهی در خیال نسیم  
پرنده‌یی سنگین‌بال می‌آید  
دمی کنار ما که می‌نشیند  
بال‌هاش را فرومی‌گذارد

گفتی گریز از کجا آغاز شد  
ما وعده گاه مان را  
در جانب قلعه ها  
بر پا کردیم  
مشتاق جرعه یی آب و اندکی دلتنگی ست  
تندیس سنگی من  
گشوده می آبی  
به آغوش آب  
خاموشم اگر  
در دگر دیسی خزان  
آواز خرابی موج را باز می خواهم

### چشمه های ساری

چشمه ساری که در کودکی گم شد  
در نهان تنم همچنان جاری ست

خرچنگ ها و ماه  
چیزی بیش از غم غربت راه  
اسبان سپید پگاه  
الیواک همیشه جوان  
غلغله می خوانند  
غوغای مهین شب  
دامن گشوده فرنگیس بر اسفندیار مغموم  
حوری بر درخت نشسته است  
شیرین به چشمه تن می شوید  
آواز غلغله سر خاموش  
غریو خاموش یخچه خوجه  
مسافران فراموش آب  
رقص موزون می چکاهها  
للمبازها و کین سوزکها  
پاپلی  
بر شاخ شوکا می گذرد  
می خواند رام بی آرام  
خان ها رفته اند  
از گذرخان دیگر کسی نمی گذرد  
لبه لا قلی دیگ و دیگ بر  
سفره کاهو و سرکه و دلال  
سفره ونوشه و با کله و گلپر  
جویبار جاری می شکفد  
در دریای بزرگ مادر  
بر پایه های پل  
تجن تشنه و تنهامی ماند  
از چشمه های کودکی تنها آلیواک مانده است  
غلغله سر و یخچه خوجه گم شده است  
آخور سر رمیده است  
گذر خان به راه خرابات و خاک افتاده است

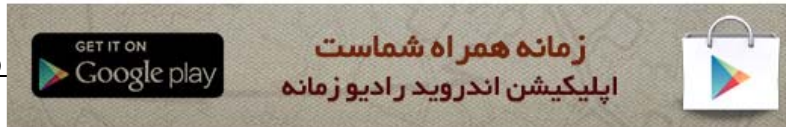
چیزی بیش از غم غربت نمانده است  
چشمه‌ساری که در کودکی گم شد  
در نهان تنم همچنان جاری ست

در همین زمینه:

<http://www.radiozamaneh.com/252872>) درگذشت «موج سوم» در شعر فارسی در گذشت

مطلب را به بالاترین بفرستید: <http://balatarin.com/links/submit?phase=2&url=http://www.radiozamaneh.com/252882/&title> = فرامرز سلیمانی:  
آوای خرابی موج)

<https://play.google.com/store/apps/details?>



[id=com.radiozamaneh.rss](http://com.radiozamaneh.rss)